



ترل کارور
فرهنگ نامہ ی مارکس
اکبر معصوم بیگی



نشر کلاغ

فرهنگ نامه‌ی مارکس

با برگردانِ اکبر معصوم‌بیگی تاکنون انتشار یافته است:

جورج لوکاچ	نویسنده، نقد و فرهنگ
جان ریز	چهر انقلاب (دیالکتیک و سنت مارکسیستی کلاسیک)
ماکس رافائل	سه پژوهش در جامعه‌شناسی هنر (پروودون، مارکس، پیکاسو)
تری ایگلتون	درآمدی بر ایدئولوژی
جان بلامی فاستر	اکولوژی مارکس (ماتریالیسم و طبیعت)
تری ایگلتون	مارکسیسم و نقد ادبی
تری ایگلتون	مارکس و آزادی
الکس کالینیکوس	مارکسیسم و فلسفه
الکس کالینیکوس	درآمدی تاریخی بر نظریه‌ی اجتماعی
ریچوند پلنت	هگل و فلسفه‌ی دین
جوزف مک‌کارنی	هگل و فلسفه‌ی تاریخ
پل کارتلج	دموکریتوس
ادواردو گالنانو	فوتبال در آفتاب و سایه
جاناناتان ری	هایدگر و هستی و زمان
کنت مک‌لیش	ارسطو و فن شعر
لوتار بوخ‌هایم	زندگی و هنر پیکاسو
پی‌یر کابان	زندگی و هنر ون‌گوگ
آمبرواز ولار	زندگی و هنر سزان
امیل زولا	شاهکار
امیل زولا	پول
تام باتامور و دیگران	فرهنگ اندیشه‌ی مارکسیستی
پیتر آذربورن	چگونه مارکس بخوانیم
ژان بریک‌مون	امپریالیسم بشردوستانه
ژان آلبر بدیه	زولا



نشر کلاغ

فرهنگ نامہ ی مارکس

ترل کارور

اکبر معصوم بیگی

نشر کلاغ

تهران — صندوق پستی ۳۷۴۹ — ۱۴۱۵۵

تلفن — دورنگار: ۸۸۹۹۷۳۹۹

kalaghpublish@gmail.com

فرهنگ‌نامه‌ی مارکس / ترل کارور / اکبر معصوم‌بیگی / چاپ اول:
بهار ۱۳۹۵ / شماره‌گان: ۱۱۰۰ / طراحی و صفحه‌آرایی: آتلیه نشر
کلاغ / طرح جلد: فاطمه رضائی / چاپ و صحافی: پژمان / قیمت:
۱۴۰۰۰ تومان / حق چاپ و نشر محفوظ

شابک: ۹۷۸۶۰۰۷۶۵۶۰۵۱

سرشناسه: کارور، ترل Carver, Terrell

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ‌نامه‌ی مارکس/ ترل کارور؛ [مترجم] اکبر معصوم‌بیگی.

مشخصات نشر: تهران: نشر کلاغ، ۱۳۹۴.

شابک: 978-600-7656-05-1

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: A Marx dictionary, 1987.

یادداشت: کتاب‌نامه: ص. [۱۹۷] - ۲۰۰ -- فایه.

موضوع: مارکس، کارل، ۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ م. -- زبان -- اصطلاح‌ها و واژه‌ها

موضوع: کمونیسم -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی

شناسه افزوده: معصوم‌بیگی، علی‌اکبر، ۱۳۲۹ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴HX۳۹/۵ ف۴/ک۲

رده‌بندی دیویی: ۳۳۵/۴۰۹۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۰۸۲۰۹۷



یادداشت مترجم

فرهنگ‌نامه‌ی مارکس، چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید، دانش‌نامه یا دایرةالمعارف جامع مکتب‌های فکری و عملی مارکسیستی یا زندگی‌نامه‌ی بزرگان و نظریه‌پردازان این نظریه‌ی انتقادی - انقلابی نیست بلکه همان‌گونه که نویسنده در پیش‌گفتار کتاب می‌گوید غرض از تدوین آن آشناساختن دانش‌جویان علوم انسانی، اجتماعی و فلسفه و دیگر نوآموزان با اساسی‌ترین مفهوم‌هایی است که هسته‌ی اصلی کاروبار مارکس را شکل می‌دهند. بدین‌گونه، نویسنده شانزده مفهوم از مهم‌ترین مفهوم‌های اندیشه‌ی مارکس را گزین کرده و درباره‌ی هر يك كم‌وبیش به تفصیل به شرح پرداخته است. با این همه، از آن‌جا که کار مارکس از دامنیه‌ی بسیار فراخ‌تر از این شانزده مفهوم برخوردار است، با ارجاع‌های درون‌متنی مفصل کاستی‌های احتمالی را جبران کرده و خواننده در پایان کتاب می‌تواند به یقین اطمینان حاصل کند که به‌راستی هیچ‌يك از دقایق و ظرایف نظریه‌ی اجتماعی مارکس از نظر دور نمانده است. از سوی دیگر، گرچه بسیاری از کتاب‌هایی که نویسنده در بخش «برای آگاهی افزون‌تر» در پایان هر مدخل یا در کتاب‌نامه‌ی منابع دست‌دوم آورده است، هنوز به فارسی درنیامده‌اند یا به‌آسانی در دسترس نیستند، با این حال به دو دلیل هیچ‌يك از این دو بخش را در ترجمه‌ی فارسی حذف نکردیم: یکی این‌که خواننده‌ی علاقه‌مند ممکن است مایل باشد کتاب یا کتاب‌های مورد نظر را بیابد و بخواند. دوم آن‌که دور نیست روزی که بسیاری از این کتاب‌ها به فارسی درآیند. با این همه، یادآوری این نکته نیز خالی از فایده نیست که ارجاع‌های نویسنده همه فقط به آثار مارکس است و با آن‌که فریدریش انگلس، یار و هم‌گام سراسر عمر مارکس، در پیش‌برد مارکسیسم و همه‌فهم‌کردن آن سهمی به‌سزا داشته است، نویسنده

۸ ■ فرهنگ‌نامه‌ی مارکس

اهتمام خود را صرفاً وقف مارکس کرده است، و این نکته‌یی است که کار نویسندگی کتاب حاضر را از همگنان‌اش در فرهنگ‌نویسی مرتبط با مارکس پژوهی متمایز می‌سازد.

ترل کارور، استاد نظریه‌ی سیاسی، در ۱۹۴۶ در شهر بویسی ایالت آیداهو در ایالات متحد آمریکا به دنیا آمد. در دانشگاه کلمبیا درس خواند و برای ادامه‌ی تحصیل به بریتانیا رفت و در ۱۹۷۰ و ۱۹۷۵ از دانشگاه آکسفورد درجه‌ی دکتری گرفت و در دانشگاه‌های لیورپول و بریستول به تدریس پرداخت. از ۱۹۹۵ به عضویت هیئت ویراستاری مجموعه‌ی آثار مارکس و انگلس درآمد. کارور در دانشگاه‌های متعدد از جمله در آمریکا، نزدیک به ۱۵ دانشگاه در ژاپن و نیز در استرالیا تدریس کرده است. از آثار او به این اقلام می‌توان اشاره کرد: *کارل مارکس: متن‌هایی درباره‌ی روش* (۱۹۷۵)؛ *منطق مارکس* (۱۹۸۰)؛ *انگلس «جزء مجموعه‌ی استادان گذشته»* (۱۹۸۱)؛ *نظریه‌ی اجتماعی مارکس* (۱۹۸۲)؛ *مارکس و انگلس: رابطه‌ی فکری* (۱۹۸۳)؛ *مارکس و انگلس: تطابق مفهومی* (۱۹۸۳)؛ *فرهنگ‌نامه‌ی مارکس* (۱۹۸۷)؛ *«گروندریسه»ی مارکس و «منطق» هگل* (۱۹۸۸)؛ *راهنمای کیمبرج در فلسفه: مارکس* (۱۹۹۱)؛ *مارکسیسم انتخاب عقلانی: ارزیابی‌ها* (۱۹۹۵)؛ *جنسیت مرادف زن نیست* (۱۹۹۶)؛ *مارکس پُست‌مدرن* (۱۹۹۸)؛ *انگلس پس از مارکس* (۱۹۹۹)؛ *مردان در نظریه‌ی سیاسی* (۲۰۰۴)؛ *پیشنهاد‌های متهورانه‌ی «پال گریو» درباره‌ی اندیشه‌ی سیاسی قاره‌ئی* (۲۰۰۶) و چند اثر دیگر. بسیاری از آثار کارور به زبان‌های اسپانیایی، ژاپنی و کره‌ئی ترجمه شده است.

دوست و هم‌کار گرامی‌ام خانم منیژه نجم عراقی به درخواست من سراسر متن را با دقت و ژرف‌بینی خاص خود خواند و پیشنهاد‌های به‌جا و درستی داد که بسیاری از آن‌ها به کار بسته شد. این‌جا برای سپاس‌گزاری از زحمات‌های بی‌دریغ ایشان فرصتی یافته‌ام.

باز می‌ماند یادآوری این نکته که معدود پانویشت‌های کتاب از مترجم است.

پیش‌گفتار

این کتاب به نیت کمک به دانش‌جویان دوره‌ی کارشناسی و دیگر خواننده‌گانی فراهم آمده است که در پرداختن به نظریه‌ی اجتماعی کارل مارکس نوآموزند. این اثر روی‌کرد مرا به مارکس و درس‌هایی را که ضمن آموزش نظریه‌ی اجتماعی او به دانش‌جویان بریتانیائی و آمریکائی در سنین و پیشینه‌های گوناگون آموختم در بر می‌گیرد. اگرچه امیدوارم فرهنگ‌نامه‌ی مارکس بتواند مورد توجه دانش‌جویان پیشرفته‌تر مارکس و محافل سیاسی و پژوهشی نیز قرار گیرد، کتاب به‌ویژه برای چنین مخاطبانی نوشته نشده است. اما از آن‌جاکه از میان همین مخاطبان است که معمولاً منتقدان بیرون می‌آیند، اکنون می‌کوشم برخی از انتقادهای ایشان را پیش‌بینی کنم و کتاب را به خواننده‌گان مورد نظر توصیه کنم.

در فرهنگ‌نامه‌ی مارکس دانش‌جویان با جستاری مقدماتی درباره‌ی زندگی و آثار مارکس روبه‌رو خواهند شد. در پی آن، به ترتیب حروف الفبا، گزینه‌ی من از شانزده مفهوم اصلی خواهد آمد که پیش از آن که بتوان کار مارکس را درک کرد و چنان که باید مورد نقد و تحلیل قرار داد، به توضیح دقیق نیاز دارند. غرض‌ام این است که، از راه ارجاع درون‌متنی در جاهای مناسب، به دانش‌جو نشان دهم که مفهوم‌های مارکس تا چه پایه منسجم و همبسته‌اند. هرگاه این ارجاع‌های درون‌متنی در جستار مقدماتی‌ام و در هر مدخل در بخش فرهنگ‌نامه برای نخستین بار ذکر شوند با حروف برجسته می‌آیند. می‌توان با جستار مقدماتی یا با هر مدخل در بخش فرهنگ‌نامه آغاز کرد و سپس در راستای راه‌های منطقی گوناگون پیش رفت تا همه‌ی دیگر مدخل‌ها را در بر گرفت. به این طریق دانش‌جو می‌تواند با علاقه به یک جنبه از نظریه‌ی مارکس، برای نمونه بیگانگی یا استثمار یا کمونیسم آغاز کند و از همان‌جا پیش برود. به

خواننده‌گان توصیه می‌شود که به مدخل یاب و نمایه رجوع کنند، زیرا در آن جا بسیاری از دیگر اصطلاح‌های مورد کاربرد مارکس در مدخل‌های فرهنگ‌نامه وارد شده است: به عنوان نمونه برای «سرمایه ثابت» بنگرید به ارزش.

در عرضه‌ی تفسیرهای ام از نظریه‌ی اجتماعی مارکس، ارجاع‌ها و نقل قول‌ها را به آثاری محدود کرده‌ام که در دسترس دانش‌جویان اند و عموماً به نوآموزان اختصاص دارند. من از آوردن دیگر تفسیرها از منابع دست دوم در متن خودداری ورزیده‌ام، زیرا ترجیح می‌دهم که دانش‌جویان در وهله‌ی نخست با مارکس و در وهله‌ی بعد با من کشمکش کنند. برای کسانی که طرح پیچیده‌تری را ترجیح می‌دهند، در پایان هر مدخل ارجاع‌های پیشنهادی برای مطالعه‌ی افزون‌تر آمده است. اطلاعات در باب این کتاب‌ها را می‌توان در مقاله‌ی کتاب‌شناسانه و کتاب‌نامه‌ی پس از بخش فرهنگ‌نامه یافت. برخی نام‌های مشهور در منابع دست دوم در باب مارکس در این فهرست‌های مطالعاتی نیامده است زیرا که من آثار ایشان را در تدریس خود مددکار نیافته‌ام.

به نظر من نقش فریدریش انگلس در تفسیر مارکس و تثبیت نظریه‌ی مارکسیستی هنگامی به بهترین وجه مورد بررسی قرار می‌گیرد که کار خود مارکس مورد پژوهش ژرف قرار گرفته باشد، و من از این موضع به تفصیل در کتاب‌ام با عنوان:

Marx and Engels: *The intellectual Relationship* (Brington: Wheatsheaf; Bloomington: Indiana University Press, 1983).

دفاع کرده‌ام. در غیر این صورت باید خطر مصادره به مطلوب در باب نظریه‌ی اجتماعی مارکس را به جان خرید و این امری بس خطیر است. خواننده‌گانی که خواهان پیگیری کار انگلس و دیگر مارکسیست‌ها باشند می‌توانند با رجوع به اثر زیر آغاز کنند:

Tom Bottomore et al. (eds). *A Dictionary of Marxist Thought* (Oxford: Basil Blackwell; Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1983).

ارجاع بیش‌تر کلیدواژه‌گان به تکه‌های متنی کوتاه آثار مارکس و انگلس را می‌توان در اثر زیر یافت:

Gérard Bekerman, *Marx and Engels: A Conceptual Concordance*, Trans. Terrell Carver (Oxford: Basil Blackwell, 1983).

کسی دیگر گزینه‌ی متفاوت از مفهوم‌ها برخواهد گزید و کتابی متفاوت درباره‌ی آن‌ها خواهد نوشت. نیت من این است که بحث را آغاز کنم و موجبات پژوهش را فراهم آورم. از این رو به هیچ‌روی قایل به این نیستم که همه‌ی چیزهای مورد نیاز درباره‌ی هر جنبه از اندیشه‌ی مارکس را گفته‌ام؛ بلکه غرض‌ام این است که نخستین تماس دانش‌جو با مارکس کم‌تر از آن‌چه غالباً معمول است بدهیبت و رعب‌انگیز باشد، البته بی آن‌که کاری کنم که مارکس بیش از اندازه ساده و جزمی جلوه کند یا این احساس را القا کنم که این کار مفسر است. کوشیده‌ام بیش از آن‌چه در آثار مقدماتی درباره‌ی نظریه‌ی اجتماعی معمول است از شاه‌کار مارکس، سرمایه، مجلد یک، بهره‌گیرم، و باز از این کتاب استفاده‌ی متفاوت با کتاب‌های اقتصادی مقدماتی در باب مارکس به عمل آورم. بدین گونه، امیدوارم سرمایه برای دانش‌جویان دسترس‌پذیرتر شود بی آن‌که آثار انتشار یافته یا دست‌نوشته‌ی مارکس که در حال حاضر توجه‌ها را به خود جلب کرده‌اند نادیده گرفته شوند.

این کتابی است که باید از آن آغاز کرد، از آن پیش رفت و (امیدوارم) به آن بازگشت.

از ماریان گریوز از دانشگاه کامن ولت در ایالت ویرجینیا از بابت کار سریع و سرخوشانه‌اش در مورد نسخه‌ی تاپپی سپاس‌گزارم.

ترل کارور

ریچموند - ویرجینیا

کارل مارکس زندگی و آثار

تأثیر کارل مارکس بر سیاست کوبنده بوده است. اما این تأثیر به واسطه‌ی مارکسیسم دست داده است که دولت‌ها، احزاب، رهبران و پیروان آن در سراسر جهان به تفسیرش پرداخته و آن را پی گرفته‌اند. از لحاظ تأثیر و نفوذ مارکسیسم در هدف‌هایی که مردم در پی آن می‌کوشند و داوری‌ها و فعالیت‌هایی که در این خط سیر به کار می‌گیرند، تنها معدودی از جنبش‌های مذهبی می‌توانند موقعیت مارکسیسم را به معارضة بگیرند.

رابطه‌ی میان پایه‌گذار و پیروان، پیام و کاربست پیام، همان اندازه برای مارکسیست‌ها مایه‌ی دردسر است که برای مریدان ادیان بزرگ جهان. جای شگفتی نیست که مارکسیسم را نوعی پدیده‌ی مذهبی یا شبه‌مذهبی تفسیر کرده‌اند، زیرا متون و تفسیر، راست‌آیینی و ارتداد، انضباط و تعهد، نوآیینی و طرد، همه از ویژگی‌های جنبش‌های مارکسیستی بوده است.

با این همه، مارکسیسم جنبشی نیست که دست به دامن امور فراطبیعی شود. غرض این نیست که مذهبی‌ها و مارکسیست‌ها نمی‌توانند با یک‌دیگر ارتباط برقرار کنند (چون برقرار می‌کنند)، هم‌چنین منظور این نیست که مارکسیست‌ها هرگز خود را با کردارها و دیدگاه‌های دینی تطبیق نمی‌دهند (چون تطبیق می‌دهند)؛ بلکه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مارکسیسم این بوده است که به عنوان ملاک اعتبار به این یا آن شکل به علم متوسل شده است تا ما را متقاعد سازد که هدف‌ها و کنش‌های سیاسی که مارکسیسم پیشنهاد می‌کند ارزش پذیرش دارد.

مارکسیست‌ها هم چنین کوشیده‌اند دیگر وسایل عمده‌ی ترغیب و تشویق سیاسی را که با آن آشناییم تضعیف کنند. این وسایل از جمله شامل دیدگاه‌های ویژه‌گی‌نگر مانند ناسیونالیسم و نژادپرستی و نیز رویکردهای کلی به حقوق طبیعی و آزادی‌های برابر است. همه‌ی این وسایل به کارگرفته می‌شوند تا برنامه‌های سیاسی را اعتبار بخشند. مارکسیست‌ها بر آن‌اند که این رویکردها در قیاس با علم، که آن‌ها پیشنهاد می‌دهند، از لحاظ فکری ناقص‌اند. بخش بیش‌تری از اعتماد به نفس ویژه‌ی پیروان مارکسیسم، و نبود زمینه‌ی مشترک میان مارکسیسم و دیگر جنبش‌های سیاسی که اساساً بر هیچ دیدگاهی از علم تکیه ندارند یا چه بسا علم را در مجموع طرد می‌کنند، از همین جاست.

توسل مارکسیسم به علم می‌تواند در اصل مؤثر باشد، اما آیا چند جنبش مارکسیستی کام‌یابی سیاسی خود را وام‌دار تطبیق‌های پراگماتیک با ناسیونالیسم‌اند؟ و برعکس، بحث‌های به‌شدت نظری درباره‌ی علم، که مارکسیسم به‌ویژه از بابت آن شهرت دارد، تا چه میزان به فعالیت سیاسی واقعی نزدیک است؟ تاکنون علم آن سرچشمه‌ی الهام سیاسی یا فعالیت فکری نبوده که جهان سیاست توده‌ئی را قاطعانه شکل داده است.

با این همه، چنان که هم‌اکنون، هرچند بسیار مبهم، تصریح و مشخص شده است، بی‌گمان مارکسیست‌ها و خود مارکس سهم بسیار اساسی در علوم اجتماعی داشته‌اند. من ذیل علوم اجتماعی از جمله انسان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا و باستان‌شناسی را می‌آورم. پژوهش‌های ادبی، فلسفه، تاریخ و زیبایی‌شناسی از مواد و مصالحی بهره می‌گیرند که این رشته‌ها بسط و پرورش می‌دهند و با آن‌ها هم‌پوشی دارند. اصطلاح‌های این فهرست خود مهم نیستند، زیرا این رشته‌ها تعریف مشترکی از علم ندارند، هم‌چنان که با مرزهای مورد توافق از هم جدا نمی‌شوند.

مارکس پایه‌گذار علوم اجتماعی نوین و نیروی توانمند آن شمرده می‌شود. در واقع، هیچ چهره‌ی دیگری در علم اجتماعی تأثیر فکری او را نداشته است.

نظریه و عمل سیاسی مارکسیست‌ها رابطه‌ی، هرچند معماانگیز یا بحث‌انگیز، با اندیشه‌ی او دارد. به همین دلیل‌هاست که دانش‌جویان به مارکس علاقه‌منداند و آثارش با چنین وسعتی آموخته و به‌کارگرفته می‌شود.

پرسش این‌جاست که کار مارکس نظریه و پژوهش اجتماعی علمی را چه‌گونه نیرو بخشیده است؟ او چه‌گونه کوشید علوم اجتماعی را در سیاست به‌کارگیرد و پی‌آمدهای آن برای مارکسیست‌ها چه بوده است؟ این‌ها پرسش‌های مهمی است که در بررسی مختصر دوره‌ی کاری او باید مورد توجه قرارگیرد. برای پاسخ این پرسش‌ها باید به واری بسیار دقیق دو موضوع بپردازیم. یکی از این موضوع‌ها سرشت سیاست او و موضوع دیگر سرشت آثار اوست.

مارکس در خانواده‌ی یهودی در تریر در راین‌لند آلمان زاده شد. در خانواده‌ی مارکس آرمان‌های آزادی‌خواهانه و مصالحه‌ی سیاسی اموری آشنا بودند. اما هنگامی که سلطنت‌های موروثی پروس کوشیدند لیبرالیسمی را که خطرناک می‌شمردند مهار کنند، مصالحه بر آرمان‌گرایی چربید. مارکس در ۱۸۱۸ هنگامی زاده شد که راین‌لند از حاکمیت نسبتاً لیبرالی قوانین ناپلئونی فرانسه به فرمان‌روائی پادشاه پروس گذر کرد. در پادشاهی پروس، سلطنت‌طلبان وفادار، «حقوق بشر و حقوق شهروند» مورد پشتیبانی لیبرال‌ها را دارای پیوندی تنگاتنگ با انقلاب فرانسه و حد‌نهایی جرم‌های سیاسی خیانت و شاه‌کشی می‌شمردند.

در فرمان‌روائی پروس بر راین‌لند، یهودیان در حرفه‌هایی که مسیحیت بر آن‌ها حاکمیت داشت دیگر تحمل نمی‌شدند. از آن‌جاکه در حرفه‌های دیگر آزادانه به روی افراد با استعداد آزادانه گشوده نبود، پدر مارکس که حقوق‌دان بود، در ۱۸۱۶ ناگزیر شد رسماً به دین مسیح درآید، اگرچه در جامعه‌ی وابسته به کلیسای کاتولیک رُم مذهب لوتری اختیار کرد.

هرچند به نظر نمی‌رسد خانواده‌ی مارکس دغدغه‌ی خاصی نسبت به هیچ مذهبی داشته بوده‌اند، هم‌چنان‌که چندان پای‌بند میراث فرهنگی جامعه‌ی یهودی اروپا نبود، این‌گوش به دین تازه نسبت به عقل‌گرایی آزاداندیشانه‌ی

که این خانواده همواره آن را پاس می‌داشت گامی به پس شمرده می‌شد. این دیدگاه عقلانی که با عصر روشنگری در فرانسه پیوند داشت، موشکافی انتقادی، شک‌آوری و منطق دقیق را در مخالفت سنجیده با اندیشه‌ی رازورانه‌ی دینی و سنت‌های ایمانی پیش می‌برد. الهام، برهان از روی مرجعیت و وزن و قدر سنت، همه به سود بحث و گفت‌وگو، اقناع، آموزش و انتقاد مردود شمرده می‌شد.

هنگامی که پدر مارکس سنت مسیحی را پذیرفت و به وفاداری به فرمان‌روای پدرمآبانه‌ی اقرار آورد که هم‌رنگی با جماعت را تحمیل می‌کرد، انتقاد را خفه می‌کرد و مدعی قدرت مطلق بود، امنیت را برگزید. ما نمی‌توانیم از ایامی که کارل به مدرسه می‌رفت، از همه‌ی احساساتی که در خانواده‌ی مارکس جریان داشت آگاهی به دست آوریم، ولی در نامه‌های مارکس ثبت است که پدرش از او خواسته بود حقوق‌دان شود و از همه‌ی امتیازهای يك معاش حرفه‌ی مطمئن برخوردار شود. اما کارل هرگز کوچک‌ترین نشانه‌یی از اقرار به وفاداری به قانون و سلطنت پروس بروز نداد، شرطی که برای حقوق‌دان شدن الزام‌آور بود.

دوره‌ی دانش‌جویی مارکس در دانشگاه‌های بُن و برلین از ۱۸۳۵ تا ۱۸۴۱ هم از لحاظ فکری و هم شخصی هیجان‌انگیز بود و آمیزه‌یی از شورش مرسوم و غیرمرسوم به‌شمار می‌رفت. پدر مارکس او را به دلیل دوئل کردن، قرض‌بالا آوردن و ضعف درسی از بُن به برلین فرستاد، ولی انضباط سخت‌ترِ برلین هم نتوانست از کارل حقوق‌دان شایسته‌یی بسازد. به جای آن، با گروهی از فیلسوفان، شاعران و منتقدان دانش‌جویی پیوند برقرار کرد که با وجود بخش‌نامه‌های مقام‌های دانشگاهی در پی پیشبرد لیبرالیسم سیاسی و پژوهش فردی بودند. کارل مدتی شعرهای رومانتيك نوشت، ولی چندی نگذشت که به جریان غالب مناظره‌ی فلسفی در برلین - در باب آثار جی. دابلیو. هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) - پیوست.

بعدها مارکس هیچ علاقه‌یی به پرداختن به این دوره‌ی مباحثه‌ها و گردهم‌آیی‌های فلسفی نداشت، زیرا می‌خواست از «هگلی‌های جوان» - که از لحاظ سیاسی خود را مفسران لیبرال هگل می‌شمردند - فاصله بگیرد. او

به‌ویژه این خوش‌بینی آسان‌یاب جماعت هگلی‌های جوان را مردود می‌شمرد که فعالیت فکری به‌تنهایی می‌تواند کوه‌ها را تکان دهد. کارل مارکس در اوج دوره‌ی کاری خود میل داشت خود را به خواننده‌گان‌اش چون دانشمندی باوجدان معرفی کند که سرمایه‌داری، یعنی نظام اقتصادی جامعه‌ی مدرن را تحلیل می‌کند. او بر آن بود که نظریه‌های‌اش با توجه دقیق و وسواس‌آمیز نسبت به واقعیت‌ها و منطق شکل گرفته است و بر چیزی غیرواقعی و واهی مانند فلسفه و فلسفه‌ورزی متکی نیست.

بااین‌همه، بسیاری از مفسران گفته‌اند که این دوره تأثیری به‌راستی سازنده و تکوینی در زندگی او داشته است. بسیاری بر آن‌اند که مارکس طالب علم تنها پس از یک دوره‌ی حساس و بسیار مهم پُرس‌تیز در فلسفه‌ی هگل و پس از هگل سر برآورد، و مفهوم علم در نزد مارکس را نمی‌توان بدون تجسم این پیکار حماسی دریافت.

برای ارایه‌ی این دیدگاه متعارف دو راه موجود است. راه نخست این است که برداشت پخته‌ی مارکس درباره‌ی علم اندیشه‌های مهمی را در بر می‌گرفت که زاییده‌ی تماس او با فلسفه‌ی هگل بود، و همین است که دیدگاهی یگانه و منحصربه‌فرد را رقم می‌زند. راه دوم این است که برداشت پخته‌ی او از علم نیازمند طرد انتقادهای نخستین او از هگل و درواقع از هرگونه فلسفه به‌طورکلی بود، وگرنه آثار دوره‌ی پختگی او به‌هیچ‌رو علمی نمی‌بود.

نظر دوم به‌مراتب ناموفق‌تر است، زیرا به‌دشواری می‌توان تصور کرد که هیچ اثری در علوم اجتماعی، چه رسد به آثار مارکس، با دوشاخگی چنین سرسختانه‌ی علم / فلسفه تطبیق یابد. اما مشکل برداشت نخست این است که این دیدگاه به‌مقدمه‌ی فکری پرتفصیلی در مورد کار او در باب سرمایه‌داری قایل است که شاید سخت مایه‌ی ناخشنودی مارکس می‌شد، شاید برای دانش‌جویان عصر ما رعب‌انگیز باشد و باز شاید کانون توجه اندیشه‌ی او را از مسایل و کنش اجتماعی به مسایل سنتی فلسفه معطوف کند.

شاید مارکس اشتباه کرد که بدون ارایه‌ی ملاحظه‌هایی مقدماتی در باب شیوه‌ی شکل‌گیری مفروضات‌اش آثارش را به عموم عرضه کرد. در این مورد شواهدی در دست است و آن پاسخ مارکس است به منتقدانی که از دست آن‌ها شکوه داشت که روش‌های پژوهش و شیوه‌ی عرضه‌داشت او را درست نفهمیده‌اند. با این همه، تصحیح‌های روش‌شناختی و اظهارنظرهای اندک‌شمار او درباره‌ی هگل مختصر و عام‌اند و خواننده‌گان او را با هیچ جزئیاتی در مباحثه‌های «مارکس و هگلی‌های جوان» یا هر موضوع فلسفی دیگری به زحمت نمی‌اندازند. بازسازی نقد نخستین مارکس از فلسفه‌ی هگل چه‌بسا برای علاقه‌مندان تازه‌وارد به اندیشه‌ی او نیز امری متعارف شده است، اما تردید دارم این کار دقیقاً ضرورت داشته باشد.

برای مقصودی که در واریسی تکامل فکری مارکس در پیش داریم، مهم است این نکته را دریابیم که فلسفه‌ورزی دانش‌جوئی او سیاسی بود و نه صرفاً دانشگاهی. مارکس به نقد آزاداندیشانه‌یی می‌پرداخت که دست‌آورد هگل را در بازآوردن تاریخ و سیاست به قلمرو فلسفه می‌ستود و در این‌جا بود که فعالیت‌های مردم و نهادهای واقعی در معرض ارزیابی قرار می‌گرفتند. بدین‌گونه، با پیشرفت دستگاه هگل، پژوهش‌های فلسفی‌یی با سرشت انتزاعی‌تر، مانند منطق، متافیزیک، نظریه‌های شناخت و دریافت حسی و مانند آن‌ها، با فرهنگ و سیاست معاصر پیوند یافتند.

به سبب ابهام‌ها و دوپهلوگویی‌هایی که هگل شیفته‌ی آن بود، کار او در معرض تفسیرهای محافظه‌کارانه و لیبرالی قرار گرفت و مارکس با دومی هم‌پیمان شد. برای این کار می‌بایست با سیاست درگیر شد، به‌ویژه که مقام‌های دانشگاهی عمله‌واکره‌ی حکومتی بودند که سر مخالفت با نقد بسیار آزاداندیشانه‌یی داشت که لیبرال‌ها، ناچار بیرون از محوطه‌ی دانشگاه، به آن باور داشتند و بدان عمل می‌کردند.

حکم محافظه‌کارانه‌ی ستیز با نقد از اساسی‌ترین باورها و ارزش‌هایی

سرچشمه می‌گرفت که این جماعت به آن پای‌بند بودند. اینان حقیقت را با دین و حیانی - آن‌گونه که کلیسای رسمی تفسیر می‌کرد - یکی می‌شمردند و به پشتیبانی از فیلسوفانی برمی‌خاستند که مسایل دشوار ایمان یا اخلاق را به شیوه‌ی سازگار با مسیحیت ارتدوکس حل می‌کردند. در نگاه محافظه‌کاران، تساهل و تسامح، شك‌آوری و نقد نه در زمره‌ی فضایل که در شمار رذایلی شمرده می‌شدند که باید از میان برداشته می‌شدند، به‌ویژه در میان لایه‌ی روشن‌فکران که می‌توانستند زمینه‌های آموزشی و تربیتی مأموران کلیسا و کارمندان دولت را براندازند، یعنی همان مأموران و کارمندانی که بنا بود مسئول نظارت بر اندیشه‌ها و کنش‌های زیردستان پادشاه باشند. در نظر بیش‌تر محافظه‌کاران حتا میانه‌روترین لیبرال‌ها انقلابی به شمار می‌رفتند، ولو خشونت را آشکارا مردود می‌شمردند.

فلسفه‌ورزی دانشگاهی مارکس سیاسی بود، زیرا مقامات به این فلسفه‌ورزی به این چشم نگاه می‌کردند، و او هم از این امر کاملاً آگاهی داشت. مارکس برنامه‌های خود را برای به‌دست‌آوردن شغلی دانشگاهی تا نقطه‌ی اراییه‌ی پایان‌نامه‌ی دکتری به دانشگاه ینا و احراز بی‌درنگ درجه‌ی دکتری از طریق پست دنبال کرد. روشن است که قصد داشت از جایگاه دانشگاهی بهره‌گیرد تا به ایجاد فضای آزادانه در رژیم محافظه‌کار پروس یاری رساند. اپوزیسیون لیبرال در پروس حمله‌های خردگرایانه‌ی بر مسیحیت رسمی و روایت محافظه‌کارانه‌ی فلسفه‌ی هگل بُرد که پادشاه و مقام‌های پروس با تکیه بر آن ادعای حق حاکمیت داشتند و از جمله برای خود وظیفه‌ی تنظیم و سامان‌بخشی به باورهای مذهبی و عمل اخلاقی جامعه را قایل بودند. هنگامی که حکومت دوستانِ لیبرالِ مارکس را که در آن زمان سمت‌های دانشگاهی داشتند سرکوب کرد، مارکس متوجه شد که باید به فکر شغل دیگری باشد و از این رو در ۱۸۴۲ به روزنامه‌نگاری روی آورد.

در نظر مارکس این کار در حکم تغییر جهتی ریشه‌ئی از فلسفه و زندگی دانشگاهی